

سال‌نمای امنیت ملی
جمهوری اسلامی ایران
تحولات راهبردی ۱۳۹۳
چشم‌انداز ۱۳۹۴

زیر نظر شورای نویسندگان



آسیای مرکزی و قفقاز

مقدمه

«آسیای مرکزی»، منطقه‌ای شامل پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان و «قفقاز جنوبی» نیز شامل سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است.^۱ درک دقیق و جامع از تحولات مناطق یادشده برای سیاست‌گذار ایرانی از اهمیت دوچندانی برخوردار است. پیوستگی جغرافیایی و پیوندهای عمیق و دیرپای تمدنی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز موجب شده منافع و امنیت ملی ایران با روند تحولات این منطقه پیوندی ناگسستنی داشته باشد. در این گزارش تحلیلی، کوشش خواهد شد با مطالعه و واکاوی مهم‌ترین تحولات و روندهای این مناطق در سال ۱۳۹۳ و مقایسه آن با تحولات سال ۱۳۹۲، درک بهتری از روندهای آتی و احتمالی آن در سال ۱۳۹۴ حاصل شود.

برآورد ۱۳۹۳

روابط دوجانبه ایران و هشت کشور منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در سال ۱۳۹۳ بر بستر روندها و تحولات کلانی شکل گرفته که طی سال‌های اخیر به ویژه در سال ۱۳۹۳ در این مناطق به وقوع پیوسته و به گونه‌ای منافع و امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. به طور کلی، مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان «زیرسیستم» در منطقه بزرگ‌تری به نام کشورهای مشترک المنافع

۱. قفقاز شمالی پس از فروپاشی شوروی، در ساختار سیاسی و اداری فدراسیون روسیه تغییرات متعددی را تجربه نمود. در آخرین تغییر قابل توجه، در تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۱۰ به دستور دیمتری مدودف، رئیس‌جمهور وقت روسیه، این منطقه به مرکزیت شهر پتیکورسک به عنوان هشتمین منطقه فدرال این کشور شناخته شد.



موضوع خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی، ناتو و ایساف از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی بار دیگر موجب اهمیت مناطق آسیای مرکزی و قفقاز برای ایالات متحده، ناتو و سایر نیروهای فرامنطقه‌ای شده است

قرار دارد که روسیه بزرگ‌ترین بازیگر آن است. به همین دلیل، تحولات این منطقه به شدت تحت تأثیر مناسبات (تعامل یا تقابل) فدراسیون روسیه و جهان غرب قرار دارد. تجربه دو دهه اخیر نشان می‌دهد هر زمان رویکرد تقابلی و تنش‌زا بر روابط روسیه و ایالات متحده حاکم شده، زیرسیستم‌های پیرامونی فدراسیون روسیه از جایگاه و منزلت راهبردی در رویکرد سیاست خارجی و دفاعی آمریکا برخوردار شده‌اند.^۱ به همین دلیل، تحولات اوکراین و همچنین سوریه که در سال ۱۳۹۳ شدت و شتاب بیشتری نیز یافت، به موازات ایجاد شکاف میان روسیه و جهان غرب و نیز خروج بخش اعظم نیروها و تجهیزات آمریکایی، ناتو و ایساف^۲ از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی از مسیر آسیای مرکزی (شبکه توزیع شمالی) و تشکیل «اتحادیه اوراسیا»^۳ از سوی فدراسیون روسیه موجب افزایش منزلت و جایگاه مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان مناطق پیرامونی روسیه شده که پیامدهای خاص خود را بر منطقه به ویژه در تقویت یا تضعیف همگرایی و یا واگرایی با فدراسیون روسیه و یا جهان غرب را در پی داشته است. بر بستر این تحول کلان، روندهایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز طی سال ۱۳۹۳ به وقوع پیوسته که منافع و امنیت ملی ایران را به دو شکل مثبت و منفی تحت تأثیر قرار داده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود.

۱. تعطیلی پایگاه نظامی ماناس قرقیزستان

در شرایط پس از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، ایالات متحده با در اختیار گرفتن دو پایگاه نظامی ماناس قرقیزستان و خان‌آباد ازبکستان، توانست برای نخستین بار در منطقه آسیای مرکزی و به عبارت دیگر در فضای شمالی ایران، حضور مستقیم نظامی پیدا کند. این دو پایگاه، نقش بسیار مهمی را در تداوم عملیات پشتیبانی از نیروهای نظامی آمریکا، ناتو و ایساف مستقر در

۱. نمونه بارز این امر را می‌توان دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و جرج بوش دانست. در نتیجه اختلاف‌های کلان مسکو-واشنگتن بر سر موضوعاتی چون روند یکجانبه‌گرایی آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل و بی‌توجهی به هنجارها و قواعد بین‌المللی، گسترش ناتو به شرق، استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا و مواردی نظیر آن، جایگاه زیرسیستم‌های منطقه‌ای پیرامون روسیه نیز در سیاست خارجی و دفاعی آمریکا «منزلت استراتژیک» ارتقا یافت و واشنگتن به شیوه‌های مختلف نظیر حمایت و تشویق عضویت کشورهای منطقه در نهادهای یورو-آتلانتیکی چون اتحادیه اروپا و ناتو، تقویت جریانات ضد روسی به ویژه با حمایت از وقوع انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان و حمایت‌های گسترده اقتصادی و مالی در صدد تحت فشار قراردادن روسیه در فضای ژئوپلیتیکی پیرامونی‌اش برآمد.

۲. نیروهای بین‌المللی کمک‌کننده به امنیت افغانستان

۳. اتحادیه اوراسیا جدیدترین مکانیسم منطقه‌ای است که به محوریت روسیه و با مشارکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس و ارمنستان تشکیل شده و از ژانویه ۲۰۱۵ میلادی (دی ۱۳۹۳) رسماً کار خود را آغاز کرده است. این اتحادیه اقتصادی با الگوبرداری از اتحادیه اروپا در صدد کاهش تعرفه‌های تجاری و عوارض گمرکی میان کشورهای عضو است تا با افزایش حجم صادرات و واردات، روند جدیدی از همگرایی و مشارکت اقتصادی را در سطح منطقه شکل دهد.

افغانستان ایفا نمود، اما این روند طی یک دهه گذشته به تدریج دستخوش تغییر شد. حوادث سال ۲۰۰۵ میلادی در اندیجان ازبکستان، موجب تیرگی روابط ازبکستان و آمریکا و متعاقب آن تعطیلی پایگاه خان آباد شد. پس از آن پایگاه هوایی ماناس تبدیل به تنها پایگاه نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی شد و همین امر اهرم فشار مناسبی را در اختیار دولت قرقیزستان برای اعمال فشار علیه ایالات متحده قرار داد که از جمله آن می توان به افزایش ۱۰۰ درصدی اجاره بهای این پایگاه از طرف دولت قرقیزستان اشاره کرد. پس از شورش های سال ۲۰۱۰ میلادی در این کشور که قرقیزها از آن به عنوان «انقلاب رنگی دوم» یاد می کنند، جهت گیری سیاست خارجی قرقیزستان کاملاً به سمت فدراسیون روسیه و جدایی از ایالات متحده سوق پیدا کرد. در نهایت، با فشار و تطمیع دولت روسیه،^۱ «الماز بک آتامایف»، رئیس جمهور قرقیزستان به موازات خروج نیروهای آمریکایی و ناتو در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی، خواهان تعطیلی فعالیت پایگاه ماناس شد. در حالی که ایالات متحده و ناتو برای تسهیل در فرایند خروج بخش اعظم نیروها و تجهیزات مستقر در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی از طریق پایگاه ماناس به شدت به این پایگاه نظامی (به عنوان تنها پایگاه نظامی آمریکا در آسیای مرکزی) نیاز داشتند، اما کوشش های متعدد رهبران آمریکا و ناتو برای تغییر نظر دولت قرقیزستان نیز به نتیجه نرسید و در نهایت نیروهای آمریکایی در ژوئن سال ۲۰۱۴ میلادی (تیرماه ۱۳۹۳) مجبور به تخلیه پایگاه هوایی ماناس شدند. این رویداد به منزله یکی از نقاط عطف تحولات منطقه آسیای مرکزی طی دهه اخیر به شمار می رود، چراکه رسماً به حضور نظامی ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی پایان داده شد. این تحول با توجه به مطالبی که همواره در رابطه با استفاده احتمالی ایالات متحده از پایگاه های نظامی مستقر در منطقه آسیای مرکزی برای حمله نظامی احتمالی به ایران مطرح می شد و باعث نگرانی رهبران و مقامات جمهوری قرقیزستان نیز شده بود، پایان داد. از این منظر، تعطیلی پایگاه ماناس قرقیزستان و پایان رسمی حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، تحولی مثبت و در راستای منافع و امنیت ملی ایران محسوب می شود.

۲. شبکه توزیع شمالی و وضعیت دریای خزر

موضوع خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی، ناتو و ایساف از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی بار دیگر موجب اهمیت مناطق آسیای مرکزی و قفقاز برای ایالات متحده، ناتو و سایر نیروهای فرمانطقه ای شده است. از ابتدای اشغال نظامی افغانستان، انتقال تجهیزات به ویژه سوخت

۱. دولت روسیه در راستای ترغیب قرقیزستان به تعطیلی پایگاه ماناس، یک مجموعه از کمک های نظامی به ارزش یک میلیارد و یکصد میلیون دلار در اختیار این کشور قرار داد که با توجه به اقتصاد بسیار ضعیف و شکننده آن، کمک مالی قابل قابل توجه و تأثیرگذاری به شمار میرود.



مورد نیاز نیروهای مستقر در این کشور از طریق پاکستان که به «شبکه توزیع جنوبی»^۱ موسوم است منتقل شد، اما تداوم ناامنی در پاکستان به ویژه حملات مداوم نیروهای طالبان و القاعده به کاروان‌های حامل سوخت و تجهیزات ناتو موجب شد از ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی، مسیر دیگری از سمت شمال موسوم به «شبکه توزیع شمالی»^۲ جایگزین شود. این شبکه ارتباطی دارای دو مسیر اصلی است. مسیر نخست، از بندر «ریگا»، پایتخت و بزرگ‌ترین شهر جمهوری لتونی در ساحل دریای بالتیک آغاز می‌شود و پس از عبور از مسیر طولانی ۵ هزار و ۱۶۹ کیلومتری راه آهن سراسری روسیه به قزاقستان و ازبکستان می‌رسد و در نهایت به شهر «ترمز» ازبکستان در مناطق مرزی شمال افغانستان می‌رسد.^۳ نقشه شماره ۱ گویای مسیر شمالی شبکه توزیع شمالی است که از بندر ریگا تا افغانستان امتداد دارد.



نقشه (۱): مسیر شمالی شبکه توزیع شمالی از بندر ریگا در لتونی تا افغانستان

۱. «شبکه توزیع جنوبی»، از بندر کراچی پاکستان آغاز می‌شود اما در ادامه به دو شاخه تقسیم می‌گردد. مسیر نخست، به طول تقریباً ۱۰۰۰ مایل، با عبور از «گذرگاه یا تنگه خیبر» وارد «ترخم» در خاک افغانستان و از آنجا به کابل می‌رسد و از این طریق، تجهیزات مورد نیاز نیروهای ائتلاف مستقر در شمال افغانستان تأمین می‌شود، اما مسیر دوم، با عبور از ایالت بلوچستان و «گذرگاه مرزی وش-چامان» در نقطه مرزی افغانستان و پاکستان به قندهار در جنوب افغانستان می‌رسد.

2. Northern Distribution Network (NDN)

۳. نکته جالب و البته عبرت‌انگیز این مسیر آن است که نیروهای ارتش سرخ شوروی نیز دقیقاً از همین مسیر یعنی خط راه آهن سراسری روسیه در دهه ۱۹۸۰ میلادی برای اشغال افغانستان منتقل شده بودند و در فاصله‌ای کمتر از دو دهه، منتقدان شوروی که در محکومیت تهاجم نظامی ارتش سرخ به افغانستان، المپیک ۱۹۸۰ مسکو را تحریم کردند و فشارهای سیاسی و روانی زیادی را متوجه «امپراطوری شیطانی» مورد نظر رونالد ریگان نمودند، اقدام به انتقال تجهیزات و نیروهای نظامی از همان مسیر سراسری راه آهن روسیه به افغانستان نموده‌اند. هرچند شرایط سیاسی و نظامی مقطع کنونی با تحولات دهه ۱۹۸۰ میلادی تفاوت فاحشی دارد، اما نتیجه کار صرف نظر از حضور نیروهای ارتش سرخ شوروی یا نیروهای ناتو و آمریکا یک چیز است: اشغال نظامی افغانستان و نقش مهم و استراتژیک این کشور در معادلات قدرت‌های بزرگ.

مسیر دوم شبکه توزیع شمالی که از آلمان شروع می‌شود، با عبور از کشورهای اتریش، مجارستان و رومانی به بلغارستان می‌رسد و سپس با عبور از دریای سیاه به بندر «پوتی»^۱ گرجستان وارد منطقه قفقاز می‌شود. پس از عبور از مسیر جمهوری گرجستان به بندر باکو در جمهوری آذربایجان در ساحل دریای خزر و از آنجا نیز با عبور تجهیزات و کانتینرها از عرض دریای خزر به بندر «آکتاو» قزاقستان به ازبکستان می‌رسد و در نهایت به شهر ترمز در داخل ازبکستان و از آنجا به مزار شریف افغانستان منتقل می‌شود. طبق آمار، در سال ۲۰۱۰ میلادی بیش از یک‌سوم تجهیزات مورد نیاز ناتو از مسیر دریای خزر منتقل شده است. نقشه شماره ۲ گویای مسیر جنوبی شبکه توزیع شمالی است که از بند پوتی گرجستان تا ترمز افغانستان امتداد دارد.



نقشه (۲): مسیر جنوبی شبکه توزیع شمالی از بندر پوتی گرجستان تا مزار شریف افغانستان

هزینه‌های مالی بسیار بالای شبکه توزیع شمالی^۲ و بحران اوکراین و تقابل روسیه و جهان غرب به ویژه پس از انتشار نسخه جدیدی از «دکترین نظامی فدراسیون روسیه»^۳ در ۲۶ دسامبر

1. Poti

۲. هزینه‌های مالی سنگین انتقال تجهیزات از شبکه توزیع شمالی در قیاس با مسیر پاکستان به روشنی گویای این موضوع است. در حالی که انتقال هر کانتینر (محموله) از مسیر پاکستان در حدود ۷۲۰۰ دلار هزینه دارد، این رقم در شبکه توزیع شمالی به ۱۷۵۰۰ دلار می‌رسد که فاصله قابل توجهی را نشان می‌دهد و هزینه بسیار سنگینی را متوجه آمریکا و سایر اعضای ناتو می‌کند.

۳. در این سند، ناتو و ایالات متحده آمریکا صراحتاً به عنوان عمده‌ترین تهدید امنیت ملی روسیه معرفی شده‌اند.



۲۰۱۴ (آذر ۱۳۹۳)، تأثیر منفی بر سهم مسیر شمالی شبکه توزیع شمالی (که از خاک روسیه به طور مشخص راه آهن سراسری روسیه) بر جای گذاشته و به همین نسبت، سهم مسیر جنوبی شبکه توزیع شمالی که از میان پهنه آبی دریای خزر عبور می‌کند، افزایش یافته است. تداوم ناامنی در پاکستان (مسیر جنوبی) نیز موجب تشدید این وضعیت شده است. پیامد منفی این تحولات از بعد امنیتی برای دریای خزر و به تبع آن منافع و امنیت ملی ایران در این حوزه، تشدید نظامی‌گری و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای (عبور تجهیزات و نیروهای ۴۸ کشور عضو ناتو و ایساف از میانه دریای خزر) است که در تضاد با سیاست همیشگی ایران در قبال دریای خزر یعنی تعریف این پهنه آبی به عنوان «دریای صلح و دوستی» و بدون حضور مداخله نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

سفر الهام علی‌اف، رئیس
جمهور آذربایجان به
ایران (۲۰ فروردین
۱۳۹۳)، سفر دکتر
روحانی به باکو (۲۱
آبان ۱۳۹۳) و تحرک
قابل ملاحظه کمیسیون
مشترک اقتصادی به
روشنی گوئی افزایش
سطح مناسبات تهران-
باکو در سال ۱۳۹۳ بود

۳. اجلاس آستاراخان در مورد دریای خزر

به موازات پیامدهای منفی که در بند قبلی به آن اشاره شد، برگزاری چهارمین اجلاس سران پنج کشور ساحلی دریای خزر در آستاراخان روسیه در ۷ مهر ۱۳۹۳ از تحولات مهم و مثبت منطقه در سال جاری محسوب می‌شود. در این اجلاس، سه موافقتنامه در بخش‌های حفاظت و بهره‌برداری بهینه از منابع آبی، آب و هواشناسی و پیش‌گیری و واکنش به وضعیت اضطرار به امضای سران پنج کشور ساحلی رسید. از نکات شایان توجه اینکه در بیانیه پایانی اجلاس آستاراخان نیز به این نکته اشاره صریح شده بود که «فقط کشورهای حاشیه دریای خزر حق حضور نظامی در دریای خزر را دارند». در عین حال، در ارزیابی بعد مثبت توافقات اجلاس آستاراخان باید جانب احتیاط را رعایت نمود، چراکه در این نشست، در مورد مهم‌ترین و فرسایشی‌ترین موضوع یعنی «وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر» پیشرفتی صورت نگرفت. در واقع، با توجه به بی‌نتیجه‌ماندن نشست‌های کارشناسی و وزرای امور خارجه درباره کلیت رژیم حقوقی، در اجلاس آستاراخان، این موضوع عملاً در دستور کار قرار نگرفت. نوع موضع و رویکرد فدراسیون روسیه را باید در این رابطه مورد توجه قرار داد. در سال‌های گذشته روس‌ها توانسته‌اند مسائل خود در خزر را با «همسایگان بلافصل» - جمهوری آذربایجان و قزاقستان - حل کنند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد روس‌ها استفاده خود را از وضع موجود می‌برند یا حداقل ضرر نمی‌کنند و به عبارت دیگر، ضرورتی نمی‌بینند به دلیل تحولات اوکراین یا وضعیت خاص روابط ایران و غرب، امتیاز خاصی در رابطه با رژیم حقوقی دریای خزر به ایران بدهند یا رفتار خود را تغییر دهند. برآیند کلی این تحولات در راستای منافع بلندمدت ایران در بهره‌برداری از منابع این پهنه آبی نیست.



۴. تحولات خاورمیانه و افراطی‌گرایی در آسیای مرکزی و قفقاز

تحولات سوریه و عراق به ویژه گسترش موج فعالیت‌های تروریستی و افراط‌گرایی دینی، فضای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را نیز تحت تأثیر قرار داد. موضوع اصلی، حضور قابل توجه افرادی از این مناطق در سوریه و عراق و عضویت آنها در جریان‌هایی چون جبهه النصره و داعش است. برابر گزارش‌های منتشره، قفقازی‌ها پس از اتباع عربستانی و مصری، سومین آمار بالای تلفات در سوریه را داشتند.^۱ ریشه این امر نیز به فعالیت گسترده جریان وهابیت با حمایت مالی و معنوی عربستان سعودی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز شمالی (با اکثریت جمعیت سنی) و حتی جمهوری آذربایجان (با اکثریت جمعیت شیعه) است. نکته شایان توجه در مورد جمهوری آذربایجان، عبور اکثر نیروهای تکفیری و وهابی این کشور و قفقاز شمالی از مسیر ترکیه به سوریه است که با توجه به رابطه بسیار نزدیک دو کشور آذربایجان و ترکیه (که از آن به عنوان یک کشور-دو ملت یاد می‌شود) و نیز موضع خصمانه دولت ترکیه در قبال نظام سیاسی حاکم بر سوریه قابل درک است. حضور «ابومصعب»، یکی از فرماندهان جنگجوی چچنی در رأس یکی از گروه‌های معارض دولت بشار اسد، «ابوالبنات»، تکفیری داغستانی، «ابو ولید» معروف به «جلاد چچنی» از خشن‌ترین جنگجویان جبهه النصره تحت شبکه القاعده که سر ۳۷۸ نفر سوری را شخصاً بریده بود و کشته شدن «شاداد بخشعلی‌اف» قهرمان کشتی جمهوری آذربایجان در ماه آگوست در جنگ با دولت مرکزی سوریه نمونه‌های بارز حضور گسترده و قابل توجه نیروهای افراطی از منطقه قفقاز در صحنه تحولات میدانی عراق و سوریه است. مورد «ترکمن‌ها» به روشنی گویای پیچیدگی و پیوستگی تحولات از منطقه آسیای مرکزی و افغانستان تا عراق و سوریه است. در جریان پیشروی نیروهای داعش در عراق، برخی از ترکمن‌های عراق به عضویت گروه داعش درآمدند. بازگشت بسیاری از این عناصر ترکمنی داعشی به افغانستان، پیوستن آنها به ترکمن‌های ساکن در افغانستان عضو طالبان یا القاعده و مبارزه مشترک آنها علیه دولت افغانستان، نیروهای ناتو و آمریکایی مستقر در این کشور و کوشش برای نفوذ در داخل ترکمنستان برای سرنگونی نظام سیاسی سکولار این کشور، به روشنی گویای پیوستگی تحولات افراط‌گرایی و تروریستی در سطح مناطق پیرامونی ایران است که از صحنه تحولات میدانی عراق و سوریه تا ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در مناطق شمالی و شرقی کشور را در بر می‌گیرد.

بخشی از تحرک
دیپلماتیک ارمنستان
در سال ۱۳۹۳ در
قبال ایران ناشی از
توسعه مناسبات ایران و
آذربایجان به ویژه در
بعد دفاعی و امنیتی است
که از نگاه طرف ارمنی،
موضوعی بسیار حساس و
تأثیرگذار بر امنیت ملی
این کشور است

۱. قفقازی‌های حاضر در صف معارضان سوریه را باید به دو گروه تقسیم کرد: گروه چچنی‌های اروپایی که خانواده‌های آنها در خلال جنگ‌های اول و دوم چچن در طول دهه نود و اوایل قرن حاضر موطن خود را ترک کرده‌اند و دیگری، افرادی که عمدتاً تحت تأثیر تبلیغات امارت خودخوانده اسلامی قفقاز رهسپار سوریه شده‌اند که ترکیه معبر ورود اکثریت قریب به اتفاق آنها به سوریه بوده است.



۵. تشدید فرایند عملیاتی‌شدن طرح‌های سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی

برنامه‌ها و طرح‌های جدید سیاست خارجی ایالات متحده در سطح منطقه آسیای مرکزی شامل دو طرح «آسیای مرکزی بزرگ‌تر»^۱ و «استراتژی راه ابریشم جدید»^۲ است که با اجرای آن، رویکرد کلان سیاست خارجی آمریکا از سمت‌گیری شرقی - غربی (آسیای مرکزی - خزر - قفقاز) به سمت شمالی - جنوبی (آسیای مرکزی - افغانستان - آسیای جنوبی) تغییر جهت داده است. واشنگتن در راستای طرح «آسیای مرکزی بزرگ‌تر» در پی پیوستگی ژئوپولیتیکی و در چارچوب «استراتژی راه ابریشم جدید» به دنبال یکپارچگی اقتصادی این سه بخش است که این دو برنامه را باید مهم‌ترین و جدیدترین تحول در روند سیاست خارجی ایالات متحده در قبال مناطق آسیای مرکزی و جنوبی طی سال‌های اخیر دانست که حتی منجر به تغییرات ساختاری در وزارت امور خارجه آمریکا و ایجاد بخش جدیدی تحت عنوان «اداره امور آسیای مرکزی و جنوبی»^۳ و تعیین مسئولیت جدیدی با عنوان «دستیار وزیر امور خارجه در امور آسیای مرکزی و جنوبی»^۴ شده است. تشدید فعالیت و تحرک دولت آمریکا برای عملیاتی‌شدن طرح «آسیای مرکزی بزرگ‌تر» و «استراتژی راه ابریشم جدید» را باید در عواملی چون آینده تحولات افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی، شکل‌گیری خلأ قدرت و امکان نفوذ و قدرت‌یابی بیشتر قدرت‌های پیرامونی این مناطق به ویژه سه کشور فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران در صحنه معادلات منطقه دانست. مجموع عوامل یادشده به اضافه نقش مهم و تأثیرگذار کشورهای آسیای مرکزی در شبکه توزیع شمالی،^۵ تحرک جدیدی را در سیاست خارجی آمریکا در قبال این مناطق در سال ۱۳۹۳ در پی داشته است.

برآورد مقایسه‌ای

با توجه به روندها و تحولات کلانی که در بخش قبلی به آن اشاره شد و هر یک پیامدهای مثبت و منفی خاص خود را در حوزه‌های سیاسی و امنیتی برای کشورمان در پی داشت، در مجموع روابط کلی ایران با هشت کشور منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در سال ۱۳۹۳ را در مقایسه با سال ۱۳۹۲

1. Greater Central Asia

2. New Silk Road strategy

3. Bureau of South and Central Asian

4. Assistant Secretary for South and Central Asian Affairs

۵. هرچند ایالات متحده آمریکا در سال جاری، پایگاه هوایی ماناس قرقیزستان از دست داد، اما همکاری و مشارکت سایر کشورهای منطقه نظیر قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان برای انتقال نیروها و تجهیزات آمریکا و ناتو از افغانستان در چارچوب شبکه توزیع شمالی، باعث حفظ پویایی و تأثیرگذاری واشنگتن در روند تحولات امنیتی منطقه آسیای مرکزی شده است.

باید رو به جلو و مثبت دانست. در منطقه قفقاز به طور مشخص باید به روابط ایران و آذربایجان اشاره نمود که با توجه به تنش‌های گذشته در روابط دو کشور بسیار حائز اهمیت است. سفر الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان به ایران (۲۰ فروردین ۱۳۹۳)، سفر دکتر روحانی به باکو (۲۱ آبان ۱۳۹۳) و تحرک قابل ملاحظه کمیسیون مشترک اقتصادی به روشنی گویای افزایش سطح مناسبات تهران-باکو در سال ۱۳۹۳ بود. در عین حال، بعد مهم روابط ایران و آذربایجان در سال ۱۳۹۳ را باید بعد امنیتی و دفاعی دانست که نقطه عطف آن سفر «ذاکر حسن‌اف»، وزیر دفاع جمهوری آذربایجان به ایران در ۲۵ فروردین ۱۳۹۳ بود. اهمیت توافقات امنیتی و دفاعی ایران و آذربایجان از دو جهت قابل توجه است. نخست از بابت رفع و یا دست کم کاهش حجم اتهامات همیشگی است که درباره حمایت دفاعی و نظامی ایران از ارمنستان در موضوع قره‌باغ در محافل سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای آذربایجان و ترکیه مطرح می‌شود. دومین مورد نیز مناسبات دفاعی و امنیتی ابهام‌آمیز آذربایجان و اسرائیل است^۱ که همکاری‌های نزدیک‌تر تهران-باکو را ضرورت می‌بخشد. سرنگونی پهپاد جاسوسی اسرائیل در نزدیکی تأسیسات هسته‌ای نطنز توسط سیستم پدافند هوایی ایران در مرداد ۱۳۹۳ یکی از بارزترین این موارد بود که مباحث فراوانی را پیرامون پرواز این پهپاد اسرائیلی از خاک جمهوری آذربایجان به ویژه منطقه نخجوان در پی داشت. در مقابل، روابط ایران با دیگر کشور این منطقه یعنی جمهوری ارمنستان، تغییر خاصی را تجربه نکرد و روابط سنتی و نزدیک دو کشور در سال ۱۳۹۳ نیز ادامه یافت و پس از حضور سرژ سارگسیان، رئیس‌جمهور ارمنستان در مراسم تحلیف دکتر روحانی در مرداد ۱۳۹۲، «هوویک آبراهامیان نخست‌وزیر ارمنستان نیز در مهرماه ۱۳۹۳ به ایران سفر نمود. حتی می‌توان بخشی از تحرک دیپلماتیک ارمنستان در سال ۱۳۹۳ در قبال ایران را متوجه توسعه مناسبات ایران و آذربایجان به ویژه در بعد دفاعی و امنیتی دانست که از نگاه طرف ارمنی، موضوعی بسیار حساس و تأثیرگذار بر امنیت ملی این کشور و روند توازن قدرت در قبال بحران قره‌باغ است. بر خلاف، ارمنستان و آذربایجان، روابط ایران و جمهوری گرجستان به مانند سال ۱۳۹۲ در سال ۱۳۹۳ میلادی نیز پیشرفت چندانی را تجربه نکرد. پس از پیروزی «گئورگی مارگولاشویلی» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ میلادی که به دوران سیاسی میخائیل ساکاشویلی پایان داد، پیش‌بینی‌های اولیه از احتمال گسترش مناسبات گرجستان با کشورهای چوچ روسیه و ایران بود، اما در عمل تداوم بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی مانع از گسترش روابط گرجستان با روسیه و فشار و نفوذ

۱. الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان رابطه جمهوری آذربایجان و اسرائیل را به مانند آیسبرگی (توده‌های عظیم یخی) می‌داند که تنها یک‌دهم آن قابل مشاهده است و نه‌دهم آن به صورت پنهانی است.



در سطح منطقه قفقاز جنوبی، روابط ایران در سال ۱۳۹۳ از حالت تک‌بعدی روابط ایران و ارمنستان خارج شد و روابط با جمهوری آذربایجان نیز توسعه قابل توجهی یافت که این موضوع از نظر حفظ توازن قدرت در منطقه قفقاز جنوبی بسیار حائز اهمیت است

قدرت‌های بیرونی به ویژه از جانب آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل^۱ و حتی عربستان سعودی^۲ مانع از توسعه مناسبات تهران و تفلیس شد. موضوع تحریم‌های سازمان ملل متحد، ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه ایران و احتمال دورزدن این تحریم‌ها به ویژه در دو حوزه بانکی و بیمه موجب شد وزارت امور خارجه گرجستان در ۱۲ تیرماه ۱۳۹۲، به صورت یک‌جانبه اقدام به لغو توافقنامه روادید با ایران نماید.^۳ همین روند در سال ۱۳۹۳ نیز با اعمال محدودیت‌های بیشتری دنبال شد.^۴ برآیند این امر به روشنی در سطح دیدار مقامات ارشد دو کشور قابل مشاهده است. در حالی که بسیاری از کشورهای منطقه و همسایه در سطح بسیار بالایی در مراسم تحلیف دکتر روحانی در مرداد ۱۳۹۲ شرکت نمودند، از طرف دولت گرجستان، «کنستانتین سورگولادزه»، وزیر گرجی‌های خارج از کشور در این مراسم شرکت کرد. مشابه همین روند در سال ۱۳۹۳ نیز تقریباً دنبال شد و به رغم دیدار دکتر روحانی با «ایراکلی غاریباشویلی»، نخست‌وزیر گرجستان در جریان سفر به نیویورک (شهریور ۱۳۹۳) و نیز دیدار «داویت اوسوباشویلی»، رئیس مجلس این کشور از ایران (بهمن ۱۳۹۳)، دیدار دوجانبه در سطوح بالاتر (سطح ریاست جمهوری مشابه ارمنستان و آذربایجان) مابین دو کشور صورت نگرفت که حاکی از عدم پیشرفت قابل توجه روابط ایران و گرجستان در سال ۱۳۹۳ در قیاس با دو کشور دیگر منطقه قفقاز جنوبی است. اما در سطح منطقه آسیای مرکزی، روابط ایران و کشورهای این منطقه در سال ۱۳۹۳ به روند نسبتاً رو به رشد خود در مقایسه با سال ۱۳۹۲ ادامه داد. دکتر روحانی که در شهریور ۱۳۹۲ در اجلاس سران سازمان شانگهای به بیشکک پایتخت قرقیزستان سفر کرده بود، در شهریور سال ۱۳۹۳ نیز این روند را تکرار نمود و در چهاردهمین اجلاس سران این سازمان در تاجیکستان شرکت کرد، با این تفاوت که

۱. طی سال‌های اخیر روابط اسرائیل و گرجستان به صورت قابل توجهی به ویژه در بعد دفاعی و امنیتی افزایش یافته است که نقطه اوج آن در جریان بحران اوت ۲۰۰۸ به وقوع پیوست. در این بین، یهودی‌بودن مقامات کلیدی ارتش گرجستان نظیر کزچویلی، وزیر دفاع گرجستان، رونی میلو، وزیر سابق، شلومو (برادر میلو) مدیر کل پیشین صنایع نظامی، سرتیپ ذخیره ارتش گال هیرش و سرلشکر ذخیره اسرائیل زیف نقش مهمی در گسترش مناسبات دفاعی و نظامی بین تل آویو-تفلیس ایفا نموده است.

۲. نقش عربستان سعودی بیشتر در حوزه اقتصادی است. کوشش دولت گرجستان برای رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی موجب توجه ریاض به این کشور منطقه قفقاز جنوبی شده است. به عنوان مثال، ترکی الفیصل شاهزاده عربستانی در فوریه ۲۰۱۴ میلادی (بهمن ۱۳۹۲) اعلام کرد عربستان قصد سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری در باتومی گرجستان را دارد. بیشتر این سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم گرجستان انجام خواهد شد. شاهزاده عربستانی اعلام کرد که این توافق در اجلاس داووس بین گرجستان و عربستان انجام شده است.

۳. گرجستان از سال ۲۰۱۰ ویزای ورود گردشگران ایرانی به گرجستان را برداشت که باعث شد میزان مسافرت ایرانی‌ها به این کشور تا چهار برابر افزایش یابد.

۴. در روز اول سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی مصادف با ۱۰ شهریورماه ۱۳۹۳ خورشیدی دولت گرجستان صدور ویزای ورودی برای اتباع ایرانی را متوقف و اعلام کرد از این پس ایرانی‌ها از طریق سفارت گرجستان در تهران بایستی ویزای ورود به گرجستان را تهیه کنند که با گذاشتن موانع زیاد اکنون هر فرد ایرانی جهت اخذ وقت سفارت گرجستان بایستی حدود سه ماه در نوبت باشد.



دیدار مستقل و جداگانه‌ای نیز از قزاقستان صورت گرفت و توافقات دوجانبه‌ای نیز با دولت تاجیکستان به انجام رسید. افتتاح خط راه آهن شرق دریای خزر^۱ با حضور رؤسای جمهور سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و ایران در آذر ۱۳۹۳ نیز از جمله تحولات مهم سال ۱۳۹۳ به شمار می‌رود. اجرای چنین طرح‌های ترانزیتی از این رو حائز اهمیت است که علاوه بر تأمین منافع ملی و منطقه‌ای، به تقویت مسیر شرقی- غربی در نقطه مقابل مسیر شمالی- جنوبی می‌انجامد که ایالات متحده آمریکا در چارچوب دو طرح «آسیای مرکزی بزرگ‌تر» و «استراتژی راه ابریشم جدید» در صدد عبور کلیه مسیرهای انتقال انرژی و خطوط جاده‌ای و ریلی از مسیر آسیای مرکزی- افغانستان- آسیای جنوبی (هند و پاکستان) است که در واقع، تداوم سیاست سنتی حذف و انزوای اقتصادی و استراتژیکی ایران از منطقه از جانب واشنگتن است. علاوه بر تحولات سیاسی و اقتصادی یادشده، تحول مهم در حوزه دفاعی- امنیتی، سفر سردار دهقان، وزیر دفاع ایران به ترکمنستان (شهریور ۱۳۹۳) و نیز توافقات دفاعی ایران با تاجیکستان در همین مقطع (در جریان اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در دوشنبه) بود که پس از چند سال رکود نسبی در این حوزه، بسیار شایان توجه بود. بخش مهمی از رویکرد مثبت دو کشور ترکمنستان و تاجیکستان به سمت گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی با ایران را باید نگرانی فزاینده این دو کشور همسایه افغانستان از تشدید احتمالی ناامنی، تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر پس از خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی و ناتو در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی دانست. در واقع، این دو کشور به شدت نگران هستند که در نتیجه شکل‌گیری خلأ قدرت در منطقه و ناتوانی نیروهای امنیتی و ارتش افغانستان برای کنترل شرایط، در معرض تهدید امواج ناامنی قرار گیرند. همین امر تاجیکستان و ترکمنستان را به سمت گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی با کشورهایی چون فدراسیون روسیه، چین و ایران سوق داده است. بر خلاف توسعه نسبتاً قابل توجه روابط ایران با سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و تاجیکستان، روابط کشورمان با دو کشور قرقیزستان و ازبکستان پیشرفت قابل توجهی نداشت. جمهوری قرقیزستان به عنوان بی‌ثبات‌ترین و ضعیف‌ترین کشور منطقه آسیای مرکزی، پس از به قدرت رسیدن «الماز بک آتامبایف»، در سال ۲۰۱۱ میلادی، این کشور به شدت به سمت روسیه گرایش پیدا کرد و به همان میزان از جهان غرب فاصله گرفت که از جمله نتایج مهم آن، تخلیه پایگاه ماناس از نیروهای آمریکایی در ژوئن ۲۰۱۴ میلادی (تیرماه ۱۳۹۳) بود. هرچند این رویداد در نفس خود در راستای منافع کلان سیاسی و امنیتی ایران در منطقه است، اما منجر به گشایش خاص و قابل توجهی در مناسبات ایران و قرقیزستان نسبت به سال ۱۳۹۲ نشد. در نهایت باید به جمهوری ازبکستان اشاره نمود که مسیری کاملاً بر عکس قرقیزستان را در عرصه سیاست خارجی دنبال نموده است. رویکرد عمل‌گرایانه اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور این کشور در نزدیکی مجدد به جهان غرب موجب

موضوع خروج نیروهای
آمریکایی و ناتو در پایان
سال ۲۰۱۴ میلادی
پیامدهای امنیتی و
انتظامی مهمی را به
ویژه در رابطه با افزایش
احتمالی قاچاق مواد
مخدر، افراط‌گرایی و
عملیات تروریستی به
همراه خواهد داشت

۱. طول این راه‌آهن حدود ۹۲۰ کیلومتر است که ۸۵ کیلومتر آن در خاک ایران، ۷۰۰ کیلومتر در ترکمنستان و ۱۴۰ کیلومتر در قزاقستان است.



دوری مجدد این کشور از ساختارهای سیاسی و دفاعی منطقه آسیای مرکزی به ویژه پیمان امنیت دسته‌جمعی^۱ و مشارکت فعال ازبکستان در طرح‌هایی چون شبکه توزیع شمالی، طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر و استراتژی راه ابریشم را به دنبال داشته است. همین امر موجب شده تحول خاص و قابل توجهی به ویژه در دو حوزه سیاسی و دفاعی میان ایران و ازبکستان در سال ۱۳۹۳ صورت نگیرد. با وجود آنکه ازبکستان نیز به مانند ترکمنستان و تاجیکستان، همسایه بلافاصل افغانستان است و به شدت از ناحیه تحولات امنیتی این کشور پس از سال ۲۰۱۴ میلادی احساس تهدید می‌کند، اما این موضوع نیز نتوانسته تاشکند را به کشورهایی چون روسیه، چین و ایران نزدیک کند.

چشم‌انداز ۱۳۹۴

روند تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در سال ۱۳۹۴ در سطح کلی بستگی به روند مناقشه روسیه و جهان غرب بر سر بحران اوکراین، چگونگی حفظ اقتدار فدراسیون روسیه بر مناطق پیرامونی به ویژه با توجه به کاهش قیمت جهانی نفت و تحریم‌های جهان غرب علیه این کشور، تحولات افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی و میزان نقش‌آفرینی کشورهای منطقه در طرح‌های فرامنطقه‌ای چون شبکه توزیع شمالی، طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر و استراتژی راه ابریشم جدید خواهد بود. در رابطه با چشم‌انداز روابط ایران با کشورهای منطقه، دو موضوع بسیار حائز اهمیت است. موضوع نخست، ترسیم و تبیین تصویر جدیدی از ایران در حال عبور از تحریم‌های اقتصادی، تهدیدات نظامی و مناقشات سیاسی با جهان غرب به ویژه در رابطه با مسئله هسته‌ای نزد رهبران، نخبگان و افکار عمومی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است. کشورهای کوچک واقع در این منطقه، از جنبه‌های مختلف تحت تأثیر فضای سیاسی، روانی و امنیتی سال‌های اخیر علیه ایران قرار گرفتند که این امر به روشنی در کاهش سطح همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و دفاعی قابل مشاهده بود. با روی کار آمدن دولت جدید در ایران، در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ گام‌های مثبتی در این رابطه به ویژه در ارتباط با کشورهای نسبتاً قدرتمند اقتصادی این مناطق یعنی آذربایجان و قزاقستان برداشته شد. این روند در سال ۱۳۹۴ باید با جدیت و اهتمام بیشتری دنبال شود و دامنه آن به سایر کشورهای منطقه نیز گسترش یابد.

۱. پیمان امنیت دسته‌جمعی یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های دفاعی روس محور در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود. عملکرد دولت ازبکستان در قبال این سازمان به روشنی گویای رویکرد کاملاً متغیر و بی‌ثبات است. ازبکستان در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی به این پیمان ملحق شد، در سال ۱۹۹۹ میلادی از آن خارج شد و به سمت جهان غرب گرایش پیدا کرد. پس از حوادث اندیجان در سال ۲۰۰۵ که منجر به تیرگی روابط ازبکستان و جهان غرب شد، این کشور در ژانویه ۲۰۰۶ پس از هفت سال مجدداً به دامن سازمان امنیت دسته‌جمعی برگشت، اما بعد از چند سال، برای دومین بار از عضویت در سازمان امنیت دسته‌جمعی در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲ خارج شد. به همین دلیل، جمهوری ازبکستان را باید تنها کشور منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی دانست که طی دو دهه گذشته رویکردی کاملاً متغیر را در عرصه سیاست خارجی به نمایش گذاشته است.

موضوع دوم، ایجاد تعادل در مناسبات کلان سیاسی، اقتصادی و دفاعی ایران با هشت کشور منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. در سطح منطقه قفقاز جنوبی، روابط ایران در سال ۱۳۹۳ از حالت تک بعدی روابط ایران و ارمنستان خارج شد و روابط با جمهوری آذربایجان نیز توسعه قابل توجهی یافت که این موضوع از نظر حفظ توازن قدرت در منطقه قفقاز جنوبی بسیار حائز اهمیت است. نکته مهم حفظ سطح روابط با جمهوری آذربایجان است، چراکه سال ۱۳۹۴ به منزله اجرایی شدن بسیاری از توافقات تهران-باکو در سال ۱۳۹۳ است و در واقع، این سال به منزله آزمونی برای دولت آذربایجان خواهد بود که آیا به اجرایی شدن این توافقات کمک خواهد نمود یا در نتیجه تأثیرپذیری از قدرت های ثالث، روند واگرایانه گذشته را دنبال خواهد نمود. در رابطه با بحران قره باغ نیز با توجه به روند تحولات موجود، ادامه همان روند «نه جنگ نه صلح» و تداوم جنگ لفظی رهبران ارمنستان و آذربایجان را می توان در سال ۱۳۹۴ متصور بود. در عین حال، نکته مهم دیگر، کوشش ایران برای ارتقاء سطح روابط در حوزه های مختلف با جمهوری گرجستان در سال ۱۳۹۴ است که در سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ نتوانسته به موازات گسترش مناسبات با ارمنستان و آذربایجان، روند موزونی را تجربه کند. در صورت تحقق این امر، سیاست خارجی ایران در سطح منطقه قفقاز جنوبی در رابطه با هر سه کشور ارمنستان، آذربایجان و گرجستان از تعادل نسبی و موزونی در سال ۱۳۹۴ برخوردار خواهد بود.

در رابطه با روابط ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی، روند تحولات سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ حاکی از آن است که سطح مناسبات ایران با کشورهای این منطقه یکسان نیست و پنج شکل مختلف دارد. در این میان ایران در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی یعنی در کلیه سطوح بیشترین تعامل را با تاجیکستان دارد. در سطح بعدی، روابط ایران با ترکمنستان قابل توجه است، چراکه دلایلی چون همسایگی، مبادلات گازی، حمل و نقل و پروژه های مختلف، سبب نزدیکی دو کشور می شود. در ادامه روابط سیاسی، اقتصادی و تا حدودی فرهنگی ایران با قزاقستان قابل توجه است. قرقیزستان در رتبه چهارم قرار دارد. در این میان، کمترین روابط ایران در آسیای مرکزی با ازبکستان است. به همین دلیل، جهت گیری سال ۱۳۹۴ باید کوشش در جهت ایجاد تعادل یا دست کم کاهش فاصله سطح روابط ایران با پنج کشور منطقه آسیای مرکزی باشد. در عین حال، مهم ترین تحولات امنیتی در سطح منطقه آسیای مرکزی را باید نگرانی از گسترش موج بی ثباتی، تروریسم و افراط گرایی از افغانستان به فضای منطقه دانست. این نگرانی نیز از آنجا ناشی می شود که در پی خروج نیروهای آمریکایی، ناتو و ایساف، خلأ قدرتی در افغانستان به وجود آید که نیروهای نظامی، امنیتی و انتظامی افغانستان موفق به برطرف نمودن آن نشوند. در نتیجه، ممکن است شرایطی مشابه خروج ارتش سرخ شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰



میلادی تکرار شود که در آن افغانستان تبدیل به جولانگاه نیروهای افراطی، تروریستی و جنگ داخلی شد. هرچند شرایط کنونی افغانستان از جهات مختلف قابل قیاس با شرایط ابتدایی دهه ۱۹۹۰ میلادی نیست، اما نگرانی‌های فراوانی درباره توانایی دولت افغانستان در کنترل شرایط امنیتی پس از سال ۲۰۱۴ میلادی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به عنوان یکی از سناریوهای احتمالی مطرح شده، احتمال بازگشت ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان (سه کشور همسایه افغانستان) به مناقشات قومی افغانستان و تکرار تجربه جنگ‌های داخلی دهه ۱۹۹۰ میلادی این کشور است. وجود اقلیت‌های ترکمن، تاجیک و ازبک در افغانستان موجب نگرانی دولت‌های ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان درباره سرنوشت این سه اقلیت قومی در مقابل سیاست‌های افراط‌گرای دینی و قوم‌محور (مبتنی بر برتری قوم پشتون) شده است.

از این رو، در صورت گسترش دامنه بی‌ثباتی و بحران پس از سال ۲۰۱۴ میلادی و عدم توانایی سیستم نظامی و امنیتی افغانستان در کنترل اوضاع، یکی از سناریوهای محتمل، ورود ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان به صحنه مناقشات افغانستان است. این امر می‌تواند از طریق مسلح کردن اقلیت‌های ترکمن، تاجیک و ازبک در افغانستان صورت گیرد که ضمن بالابردن ضریب توان دفاعی آنها، نوعی «اقدام پیش‌گیرانه» برای جلوگیری از گسترش بحران و جنگ به داخل مرزهای ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان نیز خواهد بود. در واقع، در چارچوب «جنگ نیابتی»، تلاش می‌شود بحران و بی‌ثباتی در درون مرزهای افغانستان باقی بماند و به طور مستقیم امنیت ملی کشورهای منطقه آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار ندهد.

در این راستا، موضوع خروج نیروهای آمریکایی و ناتو در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی که پیامدهای امنیتی و انتظامی مهمی را به ویژه در رابطه با افزایش احتمالی قاچاق مواد مخدر، افراط‌گرایی و عملیات تروریستی به همراه خواهد داشت، ظرفیت جدید و مناسبی برای افزایش سطح همکاری‌های امنیتی ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی است. در این زمینه، یکی از راهکارهای پیشنهادی می‌تواند امضای توافقنامه امنیتی میان ایران با افغانستان و سه کشور همسایه این کشور یعنی ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان باشد. علاوه بر این، در سطحی گسترده‌تر، موضوع مبارزه با قاچاق مواد مخدر که طی یک دهه گذشته با روند افزایشی قابل توجهی نیز در افغانستان همراه بوده، از دیگر ظرفیت‌های دیپلماسی دفاعی ایران در سطح منطقه به شمار می‌رود. با توجه به قاچاق مواد مخدر از سه مسیر شمالی (آسیای مرکزی و روسیه)، جنوبی (پاکستان) و غربی (ایران و ترکیه) و احتمال افزایش کشت و قاچاق مواد مخدر پس از سال ۲۰۱۴ میلادی، ایجاد می‌کند، ایران با اتخاذ ابتکار عمل و راهبرد مناسب، پیشگام ایجاد مکانیسم منطقه‌ای فراگیر برای مقابله با این تهدید مشترک در سطح منطقه باشد.